

## دستگیری ۱۰۰ نفر در پرونده‌های اخیر ارزوسکه

صفحه ۲

سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۷ | ۹ ذی‌الحجه ۱۴۳۹ | ۲۱ آگوست ۲۰۱۸ | سال دهم | شماره ۲۵۱۷ | ۱۶ صفحه | ۱۰۰۰ تومان



## پرویزهای به طای سنگین وزن رسید

صفحه ۱۴

روز عظیم‌النشان عرفه را گرامی می‌داریم و فرارسیدن عید سعید قربان را شادباش می‌گوییم

### تیتراهای امروز

پیام رهبر انقلاب به حجاج بیت‌الله الحرام

## سیاست آمریکا کشتار مسلمانان به دست هم است



صفحه ۲

## کودتای آمریکایی ۸۸ یادتان هست؟

■ بازخوانی «وطن‌امروز» از مهم‌ترین مواضع رهبر انقلاب درباره فتنه ۸۸ به بهانه اظهارات مقامات دولتی درباره تلاش آمریکا برای تکرار سناریوی کودتای ۲۸ مرداد

صفحه ۵

درباره رژیم حقوقی دریای خزر و آخرین توافقات درباره آن

## در آکتائو واقعا چه اتفاقی افتاد؟

صفحه ۶

گزارش میدانی «وطن‌امروز» از بازار شلوغ ارزی در شرق کشور

## چرا دلار مشهد ارزان تر است؟

■ یوان در سامانه سنا جایگزین دلار شد

صفحه ۳

### روزنه

## آرزوهای وارونه

■ عماد مهری

این روزها مشغول تورق چند جلد از کتاب «یادداشت‌های اسدالله علم» هستم که به طور اتفاقی از یک دستفروش در جمعه بازار مشهد و با مبلغی ناچیز نصیبم شد. خاطرات علم اما بیش از آنکه آدم را بگریزند، به خنده می‌اندازد! علم اساسا برای خود هویتی قائل نیست و چنان با حرص و ولع در یادداشت‌های شخصی‌اش هم خود را «غلام» و «غلام‌خانه‌زاد» می‌خواند که حس بسیار بدی به خواننده دست می‌دهد. غلام مدنظر در خاطرات فروردین‌ماه ۵۲ مطلب قابل تاملی درباره مصدق دارد: «روز عید تبریکی به شاهنشاه و شهبانو عرض کردم که چون حقیقت بود، خیلی موثر واقع شد. روزی که به سنت‌مورس می‌رفتم، تقالی از حافظ درباره نفت زده بودم. این غزل آمده بود که اتفاقا کلمه ملحد - به نظر من مصدق - هم در آن آمده بود. برای تبریک خواندم. آنقدر طرف توجه و آمریقا شد که شهبانو گریه کردند!» غزل کدام است؟ همان که می‌گویید: «کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل/ ایگو بسوز که مهدی دین پناه رسیدا» اگر بدانیم مصدق به سال ۱۳۴۵ فوت کرده، خواهیم دانست که اشک‌های شهبانو در تاریخ مذکور، به واقع چیزی جز پاپکوبی روی روح مصدق در معیت دوستان انگلیسی و آمریکان خاندان پهلوی‌ها نبوده است. جالب اینکه علم در همین خاطره و چند خط بالاتر، از دیدار مهم خود با سر «لک هیوم»، وزیر خارجه انگلیس هم یاد کرده است. این‌ها را که نوشتم اما مقدمه‌ای بود برای نقب زدن به زمان حال و خاطر بازبازی‌هایی که هنوز چندان رنگ تاریخ نگرفته، گاه و بیگاه، نقل محافل رسانه‌های ایران و آن‌آور است. حدس تان درست است؛ خاطرات مرحوم اکبر هاشمی‌رفسنجانی! گاهی فکر می‌کنم اگر کسی به واقع و از روی انصاف بخواد وضعیت آزادی بیسان را در ایران پیش و پس از انقلاب قیاس کند، یکی از بهترین راه‌ها، همین قیاس خاطرات مرحوم هاشمی و اسدالله علم خواهد بود.

آنها هر دو در ۲ دوره متفاوت از تاریخ این خاک، کلیدی‌ترین مناصب اجرایی ایران را در دست داشته‌اند و اتفاقا از نزدیک‌ترین افراد به شخص اول مملکت هم بوده‌اند. حال آنکه سراسر خاطرات هاشمی پر است از واقعیاتی که نشان می‌دهد او تا چه حد در مخالفت صریح، تلویحی و عملی با رهبران جمهوری اسلامی...

ادامه در صفحه ۱۲

اعتراف محمد جواد ظریف به تصور غلط از تغییر رفتار آمریکا در قبال ایران در گفت‌وگو با سی‌ان‌ان

# درباره آمریکایی‌ها اشتباه می‌کردم

صفحه ۲



عکس: مهدی‌الراسته خبرگزاری دانشجو

## سانتی‌مانتالیسم سلبریتی‌ها و سوءاستفاده جریان‌های قدرت

■ محمد مهدی داماد

مساله این نیست که سلبریتی‌ها حق اظهار نظر ندارند یا نباید اظهار وجود کنند، بیان عقیده حق هر فردی از جمله آنهاست. اساساً مساله خود سلبریتی‌ها نیستند؛ مساله مدیریت فضای تبلیغی، رسانه‌ای و فرهنگی است. به هر حال این گروه اجتماعی نیز در هر سطحی از دانش باشند، مانند گروه‌های دیگر جامعه در این فضا زندگی می‌کنند و با مسائلی مواجه می‌شوند که آنان را شاد، غمگین، عصبانی، نگران و امیدوار می‌کند. امروز که رسانه‌های شخصی نفوذ کرده‌اند، یک اظهار نظر چندخطی آنان می‌تواند توسط رسانه‌های بزرگ‌تر بازتاب داده شود.

مساله بیش از آنکه به سلبریتی‌ها مربوط باشد به جریان‌های قدرتی مربوط است که در پی بهره‌برداری از آنان به سود خود هستند. سلبریتی‌ها چند چیز دارند که جریان‌های قدرت بسیار به آنها نیاز دارند. اول اینکه شدیداً احساسی و عاطفی یا به‌قولی سانتی‌مانتالیست هستند و چون اینطورند زود هم برانگیخته می‌شوند، لذا اگر قرار باشد یک اقدام و پروژه یا عملیات روانی در جامعه پیاده شود، صاحبان آن پروژه می‌دانند سلبریتی‌ها حتماً وارد خواهند شد، البته این جزو برخی شبکه‌سازی‌هایی است که آنان در گروه کمی از سلبریتی‌ها ایجاد کرده‌اند. دوم اینکه تخصصی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قضایی، حقوقی، نظامی و حتی مدیریت فرهنگی ندارند. خود این موضوع نیز در افزایش غلظت تحریک احساسات آنان مؤثر است؛ متخصصان امور، حزم‌اندیش و پرحوصله‌اند. کمتر احساسی می‌شوند و بیشتر بر اساس قوه عاقله به موضوعات و حل مسائل نظر می‌افکنند. آنان با ادله و اسناد مختلف باید همه

آنان را برای منافع صاحبان قدرت به کار گیرند. همین اقدام هم الیگارش‌ی را راضی می‌کند و هم مدیران را. دیگر کسی نمی‌گوید تربیت هنرمندان و اصحاب جدید فرهنگ چه شد؟ کدام آثار هنری و فرهنگی فاخری تولید شد؟ همه‌شان به این وضعیت راضی‌اند.

متخصصان آموخته‌اند در برابر مسائلی که به اطراف آن اشرف ندارند، اظهار نظر نکنند. آنان می‌دانند پیش از هر گونه نظری ابتدا باید پرونده مورد نظر را کامل ببینند و بعد از آنکه به نتیجه رسیدند اظهار نظر کنند. اما سلبریتی‌ها فقط کافی است یک خبری از سوی رسانه‌های قدرت کار شود تا سریعاً درباره آن نظری بنویسند و بگویند. ممکن است این خبر اتهام سنگینی به فردی باشد. برای آنها دیگر تحقیق معنا ندارد که آیا اصل خبر درست است یا نه؟ آیا ما می‌توانیم یا آبروی افراد بازی کنیم؟ گاهی که قرار است مثلاً یک قرارداد بین‌المللی به کشور تحمیل شود، یک فضای رسانه‌ای اخباری که جای تحقیق دارد در کشور ایجاد می‌شود. این سلبریتی‌ها بدون آنکه چیزی از عقبه خبر و فضای پشت‌سر آن بدانند به تکلیف اینکه حتماً باید اظهار نظر کنند فضای مجازی را پر می‌کنند تا افرادی که قرار بوده در طراحی عملیات روانی موفق باشند به اهداف خود برسند. این می‌شود که هر چه می‌گذرد به این نتیجه می‌رسیم که «احساس پاک» اگر شرط لازم هم باشد، شرط کافی نیست؛ به تدبیر و عقلائیت و حوصله و تخصص نیاز است.

جامعه امروز بسیار پیچیده شده و هر چه می‌گذرد پیچیده‌تر نیز می‌شود. برآستی چرا افراد باید در اموری که تخصصی ندارند، تنها به صرف اینکه رسانه‌ای هستند و سخنان‌شان نشر می‌یابد اظهار نظر کنند؟ آیا آنان نمی‌اندیشند جریان‌های قدرت می‌توانند از این احساسات بدون دانش جهت اهداف خود سوءاستفاده کنند؟

www.vatanemrooz.ir

در شبکه‌های اجتماعی



@vatanemrooz

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۲۳۱

سلام وطن

۶۶۴۱۳۹۴۲

### یادداشت امروز

## برجام و سایه جنگ دروغی چندساله

■ حسن رضایی

امروز در جایگاهی از تاریخ ایستاده‌ایم که دیگر نمی‌توان آمریکا را کدخدای جهان نامید تا بر مبنای آن، شالوده دولت، مجلس، شورا یا هر چیز دیگری را با شرکای سیاسی دیروز و امروز خود بنا نهاد. چنین رویکردی حداقل دیگر در صحنه سیاست داخلی ایران جواب نمی‌دهد. حسن روحانی باید قبول کند به‌رغم چندین سال حضور در بالاترین سطوح امنیتی-سیاسی، درک بسیار ناچخته‌ای از روابط بین‌الملل در عصر کنونی داشته است. او سال ۹۲ معتقد بود دنیا دهکده‌ای منظم، ساخت یافته و دارای قوانین مشخص است که یک کدخدای معین آن را رهبری می‌کند. لذا برای آنکه در این جهان پراختی زندگی کنیم، مهم‌ترین و اضطراری‌ترین کار، بستن با کدخداست؛ کدخدایی که نه تنها کدخدای ما جهان‌سومی‌ها که کدخدای اروپا، هند، ترکیه و لایند چین و روسیه هم هست! روشن است دست زدن به چنین اشتباه محاسباتی عظیمی در سطح ریاست‌جمهوری، تا چه حد می‌تواند منافع ملی هر کشوری را با خطر نابودی مواجه کند.

من الساعه نمی‌خواهم جناب رئیس‌جمهور را دعوت به عذرخواهی کنم، چرا که چه فایده؟! عجیب اما این است که موعد برملا شدن این اشتباه تاریخی و سترگ، پیش از انتخابات دوره دوازدهم ریاست‌جمهوری بوده است. این یعنی برآیند جامعه ایران، به جای آنکه روحانی را بابت اشتباهات بزرگش در این فقره، تنبیه کند، او را شایسته دریافت جایزه هم تشخیص داده، با کمال شگفتی وی را برای ادامه خدمت مجدداً راهی پاستور کرده است. مجموعه چنین واقعیات غریبی در زمینه سیاست خارجی و داخلی ایران، اوضاع کنونی ما را در اقتصاد، سیاست و... پدید آورده است. شخص اول موثر در پدید آمدن اوضاع کنونی اما کیست؟ حسن روحانی؟! اید! روحانی اگر تکرارها و فریبکاری شعبده‌بازان سیاسی نبود، هرگز بابت اشتباهاتش، مستحق دریافت جایزه توسط مردم نمی‌شد. حالا اما حامیان او از جمله اصلاح‌طلبان سعی بلیغی در این زمینه دارند که بگویند «ها نبودیم، حسن بود!»

افکار عمومی اما یساذش نرفته که تا همین دیروز و به روایت حامیان غربگرای دولت، از اشک اول، پایه‌گذار سلسله اشکانیان تا همین فرماندار سابق دارقورآباد سفلی در خلق شرایط فعلی برای برجام، کشور، سکه، ارز، مسکن و... مقصر بودند الا دولت، رئیس‌جمهور و قهرمانان دیپلماسی! ورزش بادهای سیاسی اما اگر چه جهت حرکت جماعتی را تغییر دهد ولی تأثیری بر واقعیات اثبات‌شده و میدانی نخواهد داشت. یکی از همین واقعیات میدانی را اخیراً جناب رئیس‌جمهور در گفت‌وگوی تلویزیونی با مردم ایراد کرده‌اند. روحانی می‌گوید: «تا مردم و نیروهای مسلح ما در صحنه هستند به نظر من خطر جنگ و تجاوزی نسبت به ایران وجود ندارد. این وابسته به وحدت، اتحاد، یکپارچگی و انسجام درونی ما است.» چنانکه مشخص است، حسن روحانی شاید برای نخستین بار طی ۵ سال گذشته، وقتی حرف از جنگ می‌زند، برداشتن سایه شوم آن را به برجام متصل نکرده است.

باز برای درک بهتر واقعیت میدانی و سنجش فاصله بسیار آن با گره زدن دروغین برجام و جنگ، بهتر است به یاد داشته باشیم ترامپ از ابتدای حضور خود در کاخ سفید، بارها مره‌های انتصابی خود را به دلیل مخالفت با نظرات شخصی‌اش عزل کرده است. این‌جا ما او تسلیم «چیچم متیس» و فرماندهان نظامی آمریکاست. چرا که طبق چرتکه کاسبکارانه‌اش می‌داند هرگز نباید معامله کم سود و پر ضرر جنگ را در دستور کار قرار دهد و بهتر از آن، معنای گزارش ۲ سال قبل موسسه «زند» نوشته «دیوید سی‌گمپرت» و همکارش «هانس بینندیک» با عنوان «قدرت اعمال فشار» را می‌فهمد! تحلیلگران «زند» در گزارش راهبردی خود به «دفتر بازبینی دفاع چهارگانه ارتش آمریکا»، با مستندات فراوان اثبات کردند امکان استفاده از قدرت نظامی علیه ۳ کشور ایران، چین و روسیه وجود ندارد و باید برای مقابله با آنها تنها از ۳ ابزار «تحریم مالی»، «حمله سایبری» و «حمایت از اپوزسیون داخلی» استفاده کرد.

این‌جا بد نیست یادی هم از مرحوم هاشمی به عنوان پدر معنوی دولت روحانی کنیم. او معتقد بود: «اگر تحریم‌ها ادامه داشت، مقدمه یک جنگ دیگری بود یقیناً...

ادامه در صفحه ۱۲